

سال اول

۱۳۰۸

جلد ۵ و ۶

مرداد - شهر یور



# مذاهب اسلامی

مؤسسه تأسیس فروردین ۱۳۰۸

مؤلف دکتر لقمان مبین

کتاب بک نسخه طبع و توزیع میشود



قیمت اشتراك سالانه ۲ قران و خارج و خارجه باضافه تمبر پست

شماره ۷ قران قیمت این شماره ۲ قران

مدیر حاج سید محمد علی نجفیان رضوی

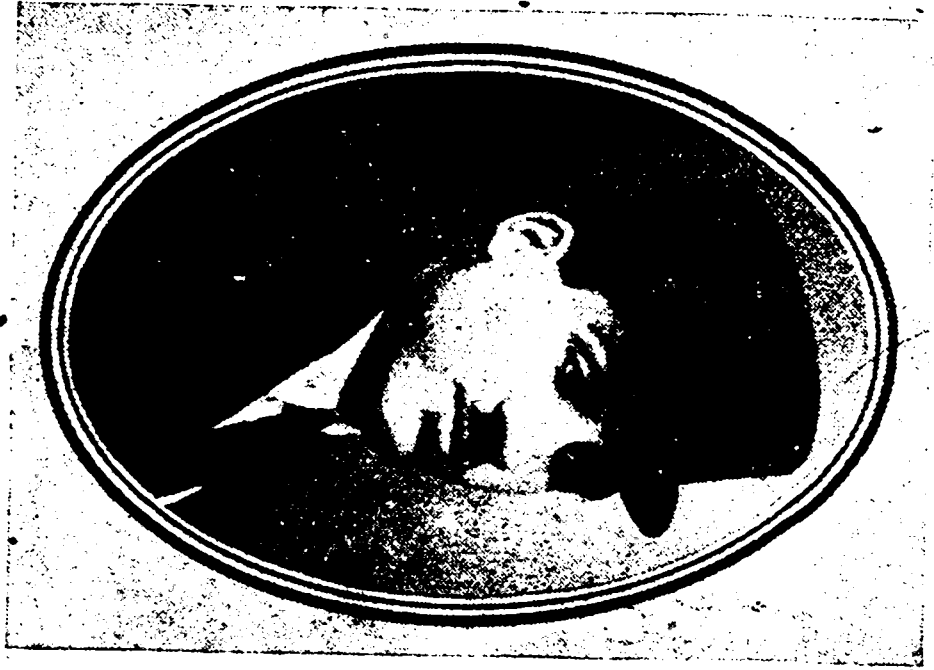
مؤسس عباس خان عظیم زاده

از برای عمیلین مدارس قیمت آئونه نصف و قبلا دریافت میشود

مطبعه نور: مشهد

۴۰۰۰ - ۱۱۸

Hotel Kharancho Hajafi  
151, Princess Bldg. C Block 2nd Floor,  
BOMBAY 3-INDIA.



مؤسس ندای ترقی  
آقای میرزا عباس خان عظیم زاده

خدمت عموم آقایان مشترکین ندای ترقی با کمال احترام معروض میدارد که قبول این مجله اجباری نیست و چون این مجله خادم عالم دیانت اسلامی و حفظ صحت ابدان و تهذیب اخلاق است هر کسبکه از هموطنان و برادران ما طالب شرکت از این خدمت است لازم است که وجه سالانه را که دوازده قران است بوکلای مجله و یا مستقیماً آقای عظیم زاده ارسال دارند و هر کسبکه طالب نیست وجه شش ماهه را که هفت قران است بپردازد که بعد از این برای ایشان فرستاده نشود از اول ایمن تا اول آذر که بکماه است هم منتظر میشویم دفتر ندای ترقی

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي من علينا بالايامن وجعلنا من ائمة محمد صلوات الله عليه

وعلى اله الطاهرين

## مبحث علمی

بقیه از شماره چهارم - ما دامیکه انسان انصاف را پیشه خود قرار نداده و حجاب ظلمت خواهش نفس را از مقابل چشم خود برنداشته ممکن نیست حق را از باطل و نیک را از بد و خیر را از شر و سعادت را از شقاوت تمیز بدهد فلذا میگوئیم که پیغمبر ما محمد (صم) در بیابان حجازات پدر و مادر مرده با کثرت اعداء خودی و بیگانه و نهاجم اقوام و خویشان خود و اجنبی ها با ندیدن هیچ معلم و مدرسی در میان اعراب خونخوار و وحشی بدتر از حیوانات درنده با هشتاد جنک قانونی برای نوع بشر از سفید و سیاه و متمدن و غیر متمدن و عالم و جاهل و اقا و توکر و زن و مرد و بچه و غیر و حتی معامله با حیوانات آورد که به کینه و حقیقت فواید یکی از مواد اثر احدى از بشر نمیتوانند پی ببرند اگر چشم عقل خود را از حجاب ظلمت و شهوت و حیوانی باز کنی خواهی دید بیک حکم نکاح و امر حجاب تمام نسل ها و نساب و ارث ها را محفوظ داشته و ملیونها ثروت را از صرف در شهوت رانی باز نهایی بیگانه و مکشوف مامون داشته و چه قدر هم اخلاق

و حیثیت و غیرت و ناموس هیئت بشری را نسبت بیکدیگر تهذیب نموده و با يك حكم زکوة سدباب اقسام هرج و مرج اقتصادی را نموده و محبت و عشق مال را از دلها خارج نموده مصارف عساکر اسلامی و سر حد داران نفور اسلامی را تا مین نموده و با يك حكم جهاد تمام افراد بالغ ذکور را باستثنای مرضا در میدان جهاد حاضر نموده و هكذا الى مالا نهایه له علمای فیزیک و شیمی و طبیعت پس از قرنهای اکتشافات و امتحانات باالات شیمیائی و تجزیه و ترکیب در سنوات اخیره فهمیدند موجودات ذی حیات انسان و حیوان و نبات از يك زوج نر و ماده بعمل میآیند پیغمبر محمد (ص) عربی مدرسه ندیده شما در میان اعرابی که تربیت شده های هزار ساله ایشان امروز مثل حیوان میمانند گفت خدای من میگوید (سبحان الذی خلق الأزواج کلاً مما تثبت الارض و من انفسهم و من مالا يعلمون) همین مکروبها و اجسام ذره بینی داخل در مما لا يعلمون میشود خدای من میگوید (و خلقنا من کل شیئی زوجین) این دوآیه از حیث اعجاز بالانراست یا شق القمر شق القمر را امروز میتوانید انکار کنید اما این آیه که تا کبوت چندین هزار نفر از اروپائی را موحد کرده است در مقابل چشم است در هر حال هر انسانی که مختصر بهره از سواد عربی داشته باشد از قرآن استفاده میکند تا کسیکه بمقام امامت و ولایت رسیده باشد باز از قرآن استفاده میکند فصحای عرب از شنیدن آیات قرآن ایمان بخدای او رند قرآن از وقت نزول در هر عصر معجزات خود را اشکار کرده است نه تنها برای مسلمین معجزه است برای تمام ملل و اقوام معجزه است قرآن بچندین زبان ترجمه شده فرانسه و آلمانی و انگلیسی از او استفاده مینمایند

از قرآن تنزل کرده بکلمات پیغمبر و امام (ع) نماشا کنید خطبه ها و کلمات علی (ع) به السنه مختلفه خارجه مکرراً ترجمه شده است این علی (ع) کدام مدرسه نظامی و سیاسی دیده بود که از روی تحصیلات ان مدرسه دستور مملکت داری و رعیت پروری و لشکر کشی و تنظیم عسگری برای مالک اشتر در حکومت مصر مینویسد من نویسنده سهلم مورخین اسلامی سهل است روان و خیر نویسهای علمای عامه و خاصه سهل است مورخین اروپائی در شرح حالات حضرت محمد و علی (ع) مبہوت هستند اگر مختصر تا مل کنید خواهید دید تمام ساعات و آنات و تمام حرکات و سکنات و تمام اعمال و افعال آنها سر تا پا در تمام عمر معجزه بوده و حالاتی از آنها بروز کرده که در عالم بشریت از محالات و در عالم طبیعت بکلی ضد و مخالف بوده است کدام بشر است سه شبانه روز گرسنه مانده و در تمام عمر بوزن معینی که شاید بسی من نرسد تغذیه نموده باشد انهم نان جو و نمک معهنا با دستجات هزار نفري از دشمن مقابله کرده و به تنهایی غلبه بانها بکنند کدام بشر است با اینقدر محاربات و خون ریختن و میدان جنگ را حجله عروس فرض کردن و در برابر صد هزار نفر خونخوار ذرّه اضطراب نداشته معهنا شبها از کثرت گریه و خوف خدا مثل چوب خشکیده افتاده باشد کدام بشر است با سلطنت و اقتدار و شوکت ظاهریه خلافت اجیر شده و بیل بزند اولاد خود را گرسنه گذارده شبها خودش حمل اذوقه بخانه های ارامل و ایقام نماید کدام بشر است در مقام عبودیت و بندگی باندازه مطیع امر خدای خود باشد که در عین قدرت دست بالای دست گذارده تحمل و صبر

بر شدایدیکه همه میدانید کرده باشد بعقیده نگارنده بالاترین تمام مقامات  
 و معجزات علی (ع) همین بوده است همان علی (ع) بود که از اسمش اعضای شجاعان  
 عرب لرزان بود همان علی (ع) بود که در هیچ معرکه نیفتاد مگر اینکه فاتح شد  
 همان علی (ع) بود که خلیفه دوم گفت هیچوقت فراموش نمیکنم که در جنگ  
 احد لشکر اسلام همه فرار کردند علی (ع) را دیدم بگه و تنهادر باری پیغمبر مانده  
 با زخمهای فراوانی که باو رسیده بود از یکطرف حمله به لشکر کفار مینمود  
 و از یکطرف حمله بفراریهای عساکر اسلامی مینمود که آنها را عودت دهد  
 فراموش نمیکنم که چشمهایش مانند چراغ مشتعل بود و از شدت غضب صدای  
 غرش شیر از سینه اش میشنیدم همان علی (ع) بود که هفتصد نفر از یهود را در  
 يك مجلس کردن زد چه شد همین علی (ع) با این قدرت و با این شمشیر تسلیم صرف  
 شد هیچ سبب و علتی نداشت مگر اعتدال امر خدا و پیغمبر که اصول اسلام  
 و احکام قرآن از بین نرفته مسلمین فقهاء به بت پرستی نمایند در عین  
 همین تسلیم باندازه در تصر خلفای ثلاثه در حفظ دین خدا و احکام  
 قرآن و حوزه اسلامی با تعلیمات و تدبیرات سیاسی و نظامی و احتجاج با مخالفین  
 ملل مختلفه بعالم اسلامی و جامعه مسلمین کمک و معاونت نمود که در  
 هفتاد موقع خلیفه ثانی تمجید زیاد از او نمود دامنه این صحبت تمام شدنی  
 نیست خوب است مسلمان ساعتی از اوقات خود را که از خواندن رومانهای  
 مضره و مفسد اخلاق فراغت پیدا میکند مطالعه هم از کتب اسلامی که  
 برجستگان علمای اسلام زحمت کسیده نوشته اند بنماید تا بفهمد هر خیری که  
 برای دنیا و آخرت خود میخواهد در اسلام و مقررات اسلامی و تعلیمات

ائمه طاهرين (ع) میباشد اینقدر پشت سر اروپائی ها ندود اینقدر بمسلمین و علمای اسلام و مؤلفات دینانی بچشم حقارت نگاه نکند و اینقدر ارزوی اروپائی شدن و از سعادت دائمی خود صرف نظر کردن ننماید ای مسلمان خدای تو میگوید (لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من دون المؤمنين و من يفعل ذلك فليس من الله من شيء) حاصل معنی و ترجمه ظاهری ایه شریفه اینست که مؤمنی که مؤمنین را و گذاشته کفار را برای خود دوست اخذ نماید خداوند از او بری است بقیه در آئیه انشاء الله

قوه دویم ظاهری . شمشیر و سیاست پادشاه شیعه مذهب است این دو قوه روحانی و سلطانی قابل تفکیک نیست این دو قوه مانند حلقه زنجیر بیکدیگر ارتباط و اتصال دارند زیرا که در پیشرفت دادن يك مقصود مهم و نائل شدن به يك مقصد عالی قلم و زبان و شمشیر لازم است قلم و زبان از مختصات علمای عظام است که قواعد دینیه را از منابع اصلی و مرکز امامت اخذ نموده بواسطه زبان و قام بمردم برسانند شمشیر امروز از مختصات پادشاه شیعه مذهب است باینکه امروز جماعتی از شیعه مذهب که در بلاد خارجه هستند در تحت سلطه و قدرت سلاطین کفر میباشند و لی شمشیر سیاست پادشاه شیعی آنها را از تجاوزات و تعدیات بیگانگان تامین داده و جماعتی از شیعه مذهب که در يك مملکت تمرکز دارند مملکت عظیم الشان ایران است و شمشیر حافظ نفور شیعی مذهب در قبضه قدرت اعلیحضرت پهلوی خلد الله ملکه میباشد که این شمشیر حوزه علمیه را که سر چشمه علوم و معارف الهی و شرح دهند دستورات قران مجید و ائمه طاهرين است از حملات مخالفت حفظ

و دفع نموده و دائره میدان عملیات علمی آن حوز در او وسیعتر مینماید این شمشیر  
 گرگهائی را که در هر طرف بحوزه علمیه اسلامی حمله ور میشوند دو نیمه میکند  
 این شمشیر هیجوقت خود را در غلاف ندیده و با جولان برقیه خود چشم دشمنان  
 قران و سنت نبوت را خیره میکند این شمشیر است که اخلاق مردم را بروفق مقررات  
 شرع تهذیب مینماید این شمشیر است که نفوس شریبه را از ارتکاب مناهی  
 شرع نگاه میدارد چون غالب مسلمین از تبعیت و اطاعت علم و عاماء و تعالیم  
 الهی و تقلیدات دینانی تمرد میکنند لذا اگر این شمشیر آنها را جبرا و اداربه  
 اطاعت ننماید امروز عامه فاسد و نظام مملکت و ارکان دینان متزلزل میشود امروز  
 اگر عالم به زنی بگوید روی خود را باز مکن و یا با اجنبی مخالطه مکن گوش  
 نمیکند سهل است اعتراضی هم میکند اما ترس شمشیر پادشاه نقاب ناموس شریعت را  
 بروی آن زن میاندازد اگر عالم بگوید دزدی مکن و مال مردم را نخور اطاعت  
 نمی کند اما شمشیر پادشاه دست او را میبرد اگر عالم بگوید که پشت دیوار  
 مسجد جامع و خانه خدا و مقبل محوطه قبر امام هشتم اوازه خوانی نکرده  
 و لواط و قمار را پهن مکن و ناموس شریعت را در پیش زوآر ممالک خارجه هتک نکن  
 اعتنا نمی کند سهل است مسخره هم میکند لکن شمشیر پادشاه و تازیانه نظمیه  
 اواز او را خفه کرده و بساط قمار او را بر می چیند پس برای اصلاح امور دین  
 و دنیای ایرانی قلم و زبان علماء و شمشیر پادشاه مقتدر لازم است هر مسلمانی  
 که معتقد است بر تفکیک این دو قوه خائن خدا و پیغمبر و امام است و هر ایرانی  
 که تصدیق تفکیک این دو قوه را نماید خیانت بر ایران و ایرانی کرده است  
 ای مسلمان یقین بدان که این دین و این شریعت بی حساب نیست که هر بی سر و پائی



بتواند با عدم اطاعت از قوانین اسلامی و تنقید از علماء اسلامی و خارج کردن ربقه قرآن را از ربقه خود و با تخطئه سلاطین اسلامی آثار او را محو نماید انهم سلطانی که امروز در تمام کره روی زمین تاج پرافتخار سلطنت تشیع را منحصر بوده و با پیشانی گشاده و سطوت ماو کانه و شمشیر برهنه در حفظ قرآن مجید و آثار نبوت و مذهب جعفری (ع) و در دایع امامت و نوآب امام عصر یگه و تنها در مقابل تمام ملل و تاجداران بزرگ عالم با قامت مستقیم ایستاده است تو خیال نکن اگر به پادشاه و علمای خود کمک نکنی و با بانیدرنگهای مختلفه این دین را پامال کنی دین هم از بین رفته و تو آزدانه هتک ناموس شرع را خواهی نمود دیروز بود سلاطین بزرگ با امیون ملیون عساکر و آلات حربیه و دیپلوماتها حمله به مملکت و حوزه اثناعشریه نمودند بانبودن هیچ قوه دفاعیه ما ذلیل و زبون گشته و باشدیدترین قسمی گشته شدند .

بقیه در آئینه

(مبحث علمی) دماغ مرکز مشاعر و افکار است آثار نفسانیه که از دماغ ظهور مینماید و در تحت اراده انسان است در نتیجه انتقال حرکات و اعمال حواس ظاهره میباشد چنانچه چیزی ببدن انسان لمس نماید بفاصله مدت يك هفتم ثانیه بدماغ منتقل میشود و اگر صوتی را گوش بشنود بفاصله يك سدس ثانیه بدماغ نقل میشود و اگر چیزی را چشم می بیند در مدت خمس ثانیه بدماغ انتقال میکنند مراکز قوای لامسه و باصره و سامعه در دماغ معین است و لکن مرکز قوه شاعره و متفکره معین نیست بعقیده بعضی از علمای فزیولوژی قسمت مقدم و جبهه دماغ مرکز این قوه است و استدلال آنها باختلال قوه شاعره است در هنگام مرض قسمت مقدم دماغ و امتحان آنها

با برداشتن اینقسمت دماغ است از میمون که قوه شعور او معدوم شده است  
 لکن آنچه مقرون بقوانین علمی است و معتقد فلاسفه هم همین است این است  
 که کلیه مراکز نفسانی و حسی در ابراز و اظهار آثار قوه شاعره و افکار شریک  
 و باجماع همه این قوی در دماغ انسان دارای این قوه خواهد بود  
 و قتیکه ما روابطی را که بین مراکز مختلفه نفسانی و حسی و حرکتی میباشد  
 تحت مطالعه و دقت در اوریم اینمطلب واضحتر میشود  
 هنگامی که طفل شناختن اشیاء را یاد میگیرد آثار مختلفه را  
 که از اعضای حاسه بسمت دماغ میروند در يك حالت اجتماعیه  
 آنها را ترکیب میکند که او را تعبیر با صورت معرف باخیالشی  
 مینمائیم مثلاً و قتیکه طفل رنگ و شکل حیوانی را دید این حس  
 بصری او را در منطقه نفسانی و باصره دماغ طفل ثابت و مستقر  
 میکند ( یعنی در قسمت خلفی دماغ ) و قتیکه صدای آن حیوان را  
 شنید این حس سامعه او را با همان شکل مسموع و در منطقه نفسانی  
 و سامعه دماغ طفل ( یعنی در قسمت وسطی دماغ ) ثابت و مستقر  
 مینماید و قتیکه يك حیوانی طفل را گریده و دندان گرفت همین اذیت  
 و الم با تصور شکل و رنگ این حیوان در دماغ طفل منقش خواهد  
 شد پس در صورتیکه این مراکز مختلفه دماغ که ارتباط نام با یکدیگر  
 دارند یکی از آنها تحریک شد سایر مراکز بالطبع تحریک خواهد شد بعبارة آخری  
 همینکه طفل صدای سگی را شنید فوراً رنگ و شکل و حال درنده گی او  
 و صدای او در دماغ ان طفل نقش خواهد بست و با اینکه اگر بشنود

که بکنفر اسم سک را تلفظ نموده و با کلمه سک را نوشته باو نشان داد  
باز رنگ و شکل و صدای سک در دماغ ان طفل مصور خواهد شد:

## گوری و گری

هرگاه بعضی از طرق صور بواسطه آفت و مرض مراکز حاسه دماغی خراب  
شده باشد ناچار اختلالات مخصوصه مشاعر حاصل خواهد شد که مهمترین  
انها را با گوری نفسانی و یا گری نفسانی تعبیر میکنیم و او را فاقد حافظه  
صور مرئی و یا مسموع می نامیم

وقتیکه انسان مبتلا به آفت يك قسمت از موضوع فوقانی و خافی دماغ شد  
(بی کورب) کلمات نوشته یا چاپ شده را کاملاً دیده و بلکه عین همان کلمات  
را در کاغذ هم ثبت میکند و لاکن معنی و مفهوم آن کلمات را نمی فهمد  
و حال آنکه قبل از این مرض بطور خوبی می فهمید در چنین شخصی دیدن  
کلمه و چیزی قوه خدیله و فکریه او را تحریک و بیدار نمی کند فلذا او را  
گور نفسانی میگوئیم یا اینکه چشم او کاملاً صحیح و کاملاً می بیند و هکذا  
وقتیکه انسان مبتلا به آفت قسمت صدعی و شقیقه دماغ شد گری نمی شود کاملاً  
تمام اصوات را می شنود و بلکه همان کلمات مسموعه را هم تکرار مینماید  
ولی بیهیچوجه منتقل این اصوات نشده و دماغ او قبول معانی و مقاصد گوینده را  
ابدان نمی کند

و تکرار کلمات مسموعه او بعینها مانند حرف زدن طوطی است البته دیده آید  
طوطی را مدتی کلماتی مکرراً القاء و تلقین شود بعین آنها را با همان زبان تلقین

کننده ادا و تکلم مینماید اما مسام است که بهیچوجه مفهوم و معنی این کلمات را نمی فهمد زیرا که طوطی دارای قوه نفسانی نمی باشد

### (بہت)

شناسائی اشیاء ارتباط نامی با اعصاب محرکه دارد چنانچه طفل چیزی را که می بیند میل دارد او را بگیرد و دستهای خود را طرف آن چیز دراز میکند و پس از زمانی قوه خیالیته خود را بواسطه آثار انفعالیته ثابت کرده حرف زدن و نوشتن را یاد میگیرد فلذا در دماغ انسان مراکز ترکیبیه تشکیل شده بان حرکات مرکبیه عضلات مختلفه که اینعضلات مدخلیت در حرف زدن و نوشتن دارند و مراکز از يك طرف مربوط ب مراکز نفسانی و حسی بوده و از طرف دیگر ب مراکز نفسانی و حرکتی مربوط میباشند پس وقتیکه انسان بمرض (آفازی) یعنی عدم قدرت به تکلم شد قوه خیالیته او کاملاً حاضر به بیان مقصود خود بوده و اعضای تکلم و صوتیه او هم بهیچوجه فالج نشده و لاکن معانی و مقصد خیالیته و متصوره خود را نمیتواند بواسطه ترکیب بندی کلمات و حروف ادا و بیان نماید فلذا در چنین شخص مرور خیال به این کلمه معدوم شده است یعنی تزرید سیم قسمت جنبه طرف چپ نیم کره دماغ مأوف شده است عبارت واضحتر بگوئیم چنین شخص مطلب را نمی فهمد اما همینکه میخواهد فهمیده خود را تکلم نماید فراموش می کند و هكذا وقتیکه انسان مبتلا بمرض (آکرافی) یعنی عدم قدرت به نوشتن شد قوه خیالیته او حاضر به نوشتن مقصود بوده و دست و بازوی او فالج نشده و لاکن مقاصد خود را نمیتواند

بواسطه تحریر بیان نماید فلذا در چنین شخصی صور محرکه که مربوط بحركات دست میباشد معدوم شده است یعنی تزرید دوم قسمت جبهه دماغ مأوف شده بعبارة اخري مطالب را کاملاً می فهمد و میل دارد همان مطلب را بنویسد لکن فهمیده خود را فراموش کرده و نمیداند چه بنویسد :

## قوه فکریه

البته امتیاز قوای دماغی انسان و حیوان از این مقدمه اجزای معلوم خواهد شد آیا چه طور شده انسان دارای این قوی شده و حیوان نشده

قواعد فیزیکی و فیزیولوژی و علم طبیعیات و علم فلاسفه از جواب این سؤال عاجز و علوم حسیه و تجربیه قادر بر حل این مشکل نشده اند لکن شرافت تمام کلمات انسان راجع به همین قوه دماغیه میشود نه بشکل و اعمال بدنی و دیدن و شنیدن و حرف زدن

مهمترین قوه دماغیه قوه متفکره است که فارق بین انسان و حیوان است و سایر اعمال و افعال بر دستور همین قوه مجرا میشود انسان و قتیکه حرف میزند تا قوه فکریه در مقدمه آن نباشد مانند حرف زدن طوطی است و خدای متعال که در تعریف خلقت انسان میفرماید (علمه البیان) شاید مقصود همین باشد بقرینه اینکه علمه الکلام نفرمود زیرا که غرض از بیان ادای مقصود در معنائی است که در دماغ بمحض اراده ثبت شده و با دستور قوه فکریه بتوسط زبان و تلقین کلمات گفته شود دیدن با اینکه یکی از اهم کلمات مخلوق است طبل اشرفیت نیست زیرا که پست ترین حیوانات هم می بینند

## مرض نفسانی

همان طوری که گفتیم در آفت يك قسمت از دماغ کوری نفسانی عارض شده و با دیدن کامل چشم و ثبت کردن مرئی خود را در روی کاغذ ملتفت معنا و مفهوم آن نمیشود همین طور است مرض روحانی و نفسانی و قتی که قوه انتقالیه فکریه در نتیجه مرض جهل و نادانی مأوف گردید چشم ظاهر او ایات و آثار عالم عقلا را می بیند لکن ملتفت معنی و حقیقت آن نمیشود البته چنین شخصی چشم دارد و لکن نمی بیند البته دیده آید در يك مجلس اقسام گلهای و شیرینی آلات و تجملات و تزئینات گذارده شده و طبقات رعیت وارد آن مجلس شده و بانام حواس خود متوجه شخص سلطان و نظرات رؤفنه و ملوکانه او بوده و از تماشای تشریفات مجلس می فهمند که سلطان از روی کبرافت آنها را بحضور خود اجازه داده و با احترام رعایای خود اقسام مختلفه تفرجات را تهیه نموده است و استنمام گل و خوردن شیرینی را در حضور سلطان از اقبیح قبایح دانسته و میدانند که غرض سلطان از تشکیل این مجلس خوردن يك نان برنجی یا بو کردن گد سرخ نیست بلکه اظهار جلال و اقتدار و ابراز عطوفت ملوکانه و مفتخر داشتن حضار است این چشم را بینا و چشم عقل و شعور میگویند و اگر جمعی از بدویها و کوهستانیها که در وحشیت بزرگ و بوی ادهیت بمشام آنها نرسیده وارد همین مجالس سلطان شوند فوراً ریخته ما کولات را خورده و گلهای و ریاحین را زینر پالکد مال نموده و بعد از خروج از مجلس اگر کسی به پرسد پادشاه را دیدید خواهند گفت پادشاهی نبود که ما ببینیم ما فقط شکم خود را

پر کر دیم شاه کجا بود این چشم را چشم کور و چشم جهل میگویند و به هر زبان گفته شود که غیر از پادشاه کسی دیگر نه بود و عظمت و بزرگی او قابل خفاء نبود و تهیه و تاسیس این مجلس بحکم او شده بود مگر شما چشم نداشتید که او را با آن ظهور ندیدید بهیچوجه منتقل این معانی و احتجاجات نشده بلکه گوینده را تنفیه خواهند نمود و حال آنکه چشم ظاهر اینها بینا تر از حاضرین اولیه بوده است

چون این بدویها قوه انتقالتیه و فکریه خود را مقهور قوای شهویه نموده و چشم عقل آنها را در فشار شهوت پرستی کور شده تصور میکنند که علت غائی وجود آنها برای خدمت شکم و خوردن است و ابتدا در فکر اینکه این اشیاء را که تهیه نموده و چطور و از کجا باین نظافت و ترتیب و نظم چیده شده و برای چه مقصود آنها را حاضر کرده اند نمی باشند ایة شریفه و (لهم اعین لا یبصرون بها) میخواهد باین معنی انظار بشر را جلب نماید که این دسته از مردم با وجود چشمهای بینا که آسمانها و زمینها و کرات و افلاک و ماه و اقیانوس و کواکب و ستارهها و ترتیب فصول و ازمینه و اختلاف شبها و روزها و تکونات جو و تنظیم احتیاجات و لوازم حیات بشری و تغییرات عالم طبیعت و مقهوریت طبیعتات و نقض قوانین طبیعت و تعیین حدود و مقررات نظام جامعه و تجدید وظایف افراد و طبقات بشر و انتظام و اساسیت قوانین موضوعه در ترقیات انفرادی و اجتماعی و دستور و تعلیمات تهذیب اخلاق و تزکیه نفوس و سد ابواب فساد و غیر اینها را الی غیر النهایه می بینند اما صنایع و مدبر اینها را نمی بینند یعنی نمی فهمند چنانچه ذیل همین آیه شریفه این معنی را واضحتر میکند (و لهم قلوب لا یفقهون بها) مقصود از قلب در اینجا قطعاً قالب صنوبری شکل غضلاتی نیست زیرا

حیوانات هم دارای این قلب هستند بلکه مقصود قوه عقلانی است که در شکنجه  
 جهل اسیر قوه حیوانیه شده و نمیتواند به وظیفه اصلیه ذاتی خود که فهمیدن  
 و ادراک معقولات است عمل نماید و اینست که آیه کریمه در تعقیب شرح  
 اینگونه چشمها و گوشها و قلبها این دودسته قسمت از بشر را تشبیه به حیوانات مینماید  
 (انهم الا کالانعام) و پس از آن برای ایضاح کامل این معنا اینها را از درجه  
 حیوانیت هم تنزیل نموده توییح با (بل هم اضلّ) مینماید زیرا که از حیوانات  
 انتظار درک معقولات و تصور فهم عقلیات نمیرود یعنی به حیوانات قوه  
 عاقله و متفکره اضافه نشده و وجود آنها برای استفاده و رفع احتیاجات جنس  
 بشر است و این قوه فاضله مدرکه از مختصات انسان است البته با داشتن این  
 قوه فاقد ادراک عقلیات ابراتب از حیوانات پست تر است  
 و قتیکه چشم کور شد و قلب و دماغ هم از فهمیدن معانی و معقولات واماند  
 اگر این معانی را مکرر بر مکرر گوشزد ان نمایند ممکن است پس از شنیدن  
 های متوالی گوش عقل آنها را ادراک نماید شخص کور با اینکه شب و روز  
 را ندیده اشکال انسان و حیوانات را ندیده لکن چون مکرراً اینها را شنیده است  
 فلذا قوه متخیله او را ضبط و ثبت کرده و بقسمی راسخ شده که مانند  
 دیدن شده است چنانچه هر قدر باو عکس او گفته شود قبول نخواهد کرد  
 زیرا که تکرار شنیدن او را بمقام بقین رسانیده است پس اگر با همه این  
 شنیدن ها باز دماغ و مرکز سامعه او مسموعات او را ثبت نکرده باشد یقیناً  
 در مرکز سامعه دماغی او عیبی پیدا شده عیناً مرض مرکز قوه عاقله



و آفت روح و حدیث انسانی همینطور است هر قدر معانی عالییه و انار در بانیّه بگوش چنین مریض رو-انی خوانده شود و هر قدر باواز های بلند در سالیان دراز و مدت های متمادی اطبای ارواح به گوش عقل او کلمات حقیقه را تزریق نمایند بهیچوجه متأثر و مستمع نخواهد بود چنانچه کله جامعه صادره از ساحت ربوبیّه همین معنارا اشاره نموده (ولهم اذان لا یسمعون بها) گوش این دسته از مردم که علی الدوام اواز بلند تمامی ذرات عالم و صدای رسای سلوکهای هیکل بشری خود را می شنوند که میگویند (لا اله الا الله) باز نمی فهمند یعنی گوش عقل و باطنی آنها کر شده گوش این دسته از بشر از اول عمر می شنوند که چندین هزار نفر ایلچی ها و نمایندگان الهی در اعصار و قرون ماضیه آمده پس از اثبات راستگویی خود و اشتهاار صدق آنها بالا جماع فریاد میزنند که ای مردم شمارا برای سعادت دائمی و زندگانی عالم بقاء بدین نشانه آورده اند نه برای اذات موهومی و موقت چند روزه عالم فنا ای مردم شما مثل اطفال برای يك خروس قندی و برای يك جوجه مرغی جواهر ذی قیمه انسانیه خود را که سرمایه ملك و سلطنت دائمی شماست از دست ندهید ای مردم بچشم خود می بینید قهرمانان و گردن کشانی که صد ها سال دعوی خدائی نموده و بندگان خدا را در قید ذلت و اسارت به پرستش خود دعوت نمودند همه رفتند و خاک شدند ای مردم بدانید که روزی خواهد آمد همین فراغنه و قهرمانها را برای محاکمه و مجازات افعال حاضر نمایند ای مردم شما ها دیدید و شنیدید اشخاصیکه بندگان خدا وضعفارا در فشار و شکنجه ها کشیده و تمرّد سرفرای خدا و احکام خدا را نموده دین خود را بدینا فروختند بچه باه ها و شداید گرفتار شدند

# کلمات مختلفه و اندرزهای متفرقه

امسال ذغال و هیزم را ملخ خورده باید برای تهیه زمستان تعجیل نمود .  
لقافه های قندرا در راه تربت ملخ خورده هر کس لقا فله دارد بفروشد  
که ترقی خواهد کرد .

طبعیت امسال ارها قهر کرده با عساکر مختلفه بدسکال مارا سیناست و تنبیه میکند  
آذر با ایجانی هارا بناسیل و آب خانه خراب میکند اردوی مسلح ملخ را برای  
خراسانی ها مهمان میفرستد

انجیره و گازهایی متراکمه زمین را براهالی قسمت شرقی خراسان مسلط میکند  
درو گری و حمل زراعات کیلان را بعهده دستجات موش و انذار مینماید  
خیابانها و دکانین نوساز و شیک شهر را با خاک یکسان مینماید

طبعیت بسیار ساهوش است و در عین مهربانی شدید الانتقام است  
دوست تو کسی است که عیب تو را بخودت بگوید دشمن تو کسی است که  
عیوب تو را در چشم خودت محسنات نمایش دهد

بالا ترین تقلبات و بهترین حیلدها درستی و صداقت است  
به تعارف رسمی و ظاهری فریفته شو

از کسی که علاقه بدیانت ندارد منتظر خیر و نیکی مباش  
در غمگورا برای خودت دوست اخذ مکن

کسی که از مردم نیز دتو بد گوئی کند یقین بدان که نزد مردم هم از تو  
بد گوئی خواهد کرد

کسی که بخودش رحم نکرد بنورحم نخواهد کرد. ناموس برادر نوعی خود را خیانت نکن که ناموس تو را خیانت خواهند کرد. با طبیعت طرفیت نکن که صرفه نخواهی برد. خانه طبیعت را خراب کردی خانه خودت خراب شد. صاحب حسن خلق بمنزله مجاهد فی سبیل الله است. مردم را اذیت نکن که حتماً اذیت کرده خواهی شد. در تمام کارها توکل بر خدا کن که کیمیا است. اعتماد بر خدا تمام مهمات را کفایت میکند. مال مردم را نخور که خودت و بنا اولادت پریشان خواهی شد. بایبغمبران و نمایندگان خدا مقابله نکن که مقهور خواهی شد. بعد از جماع بول کن که مجرا را از بقایای منی پاک کرده و از ورم مجرا مأمون خواهی بود. (بعد از بول کردن استبراء کن که بول از تمام مدفوعات بدنی مسموم تر است و مجرای او را تمیز خواهد کرد.) (باشکم پر جماع نکن که در اثر تحریک شدید اعصاب دماغی و نخاعی احتمال سکنه میرود. \* نوکر و کلفت تو بمنزله برادر و خواهر تو هستند فحش دادن و اذیت کردن آنها سبب غضب خدای تو است. \* تربیت اولاد بر تو واجب است \* زن را طرف شور خود نکن که دچار خطر خواهی شد. \* قوه شهویه زن بیشتر از مرد است \* حیای زن بیشتر از مرد است \* کثرت طبیعی حیای زن مانع وقوع آن در عمل نامشروع است \* بر خوردن سبب اتساع و بزرگی معده و اوجاع شکم میشود. \* معالجه اتساع معده بسیار مشکل است. \* غذا را خوب نجویدن باعث سوء هضم میشود. جماع زیاد مرد را بسیار زود پیر میکند \* بر خوردن جودت و ذهن و فکر را خفه میکند \* در حال

عرق آب و شربت یخ خوردن برای سینه و مجاری تنفس بسیار مفراست \*

خانمهایی که در فصل بهار و بانیز با سینه های باز راه میروند و باد در جریان هوا می نشینند بسیار زود مبتلا به ذات الریه و ذات الجنب میشوند

در حال عرق در مجری هوا نشستن با لباس غیر کافی سبب اورام اعضای تنفس و کلیه میشود \* برای خوش آیند مردم خدا را غضبناک نکش \* هر چیز بر او که برای خودت می پسندی برای دیگران هم بپسند و از هر چیزی که بدت می آید بد بگر آن هم روا مدار \* بدترین دزدها جهل است \* بدتر از جهل اجهل در جهل است \* بدترین شکنجه ها برای عالم معاشرت و رفاقت با جاهل است \* مریضی که مطیع طیب نباشد بهبودی را منتظر نباشد \* فلسفه پر رسیدن مریض از طیب غلط است

حفظ الصلحه یا دادن غیر طیب بر طیب بی زه است \* دستور دادن نادان بزدانا خنده دارد \* رفیق ترین مردم پول را بیشتر از شرافت دوست میدارد \*

بدن باب معارف و علوم نظیر بستن راه است بر نشئه محتضر \* بالاترین تمام حقوق حق تعلیم است \* وجود عالم در هیئت جهال ما نند

جواهری است در مزبله \* مبعوض ترین صفات ظلم است \* بخشش و احسان بر فقرا ثروتمندتر میکند \* عدالت آتش پرست را از آتش نجات میدهد \* ظلم عابدترین مردما داخل آتش میکند \*

اگر پدر و مادرت از تورا ضی نباشند همیشه فقیر و پریشان حال و ذلیل و خوار خواهی شد \* زنده و مرده در حقوق تفاوت ندارند \* دعای پادشاه عادل بر تمام رعیت لازم است \* نیت پادشاه عادل سبب برکات و خیرات است \*

عدالت یکساعت مهتر از عبادت هفتاد سال است \* جنس بشر کائنات گانه  
 مشروطه است \* استبداد مختص ذات صانع است \* متمرّد قانون دروغگو  
 و یاغی است \* قانون حفظ حدود جامعه است . قانون حدود و وظیفه  
 هر طبقه را معین میکند \* مستحفظین مملکت حق بزرگی در ذمه اهالی  
 دارند \* یکنفر پلیس سر کوچه تور با اطمینان خاطر در نصف شب  
 از منزل حرکت میدهد \* از وجود نعمت نظمیّه است که شبها در خانهات  
 راحت میخوابی \*

جو هوا و سطح زمین پر از میکروبها و باسیلها است \* نور افتاب  
 میکروبها را تلف میکند \* میکروب سل در حد درجه حرارت که درجه  
 جوش آب است تلف نمی شود ولی بانور آفتاب تلف میشود \* خلط سینه  
 مسلولین دارای میکروب زیاد سل است \* مسلول که در زمین نف میکند پس از  
 خشکیدن میکروبهای او (باسیل دوکوخ) در جو هوا منتشر میشوند \* اول  
 علامت سفلیس بعد از ۲۳ روز از مجامعت بروز میکند \* آثار  
 سوزاک غالباً بعد از سه روز از مجامعت ظاهر میشود \* چون میکروب  
 سوزاک (کونوکوک) در اول مرض در او ایل مجری است ازریق و شست و شوی بی احتیاط ممکن  
 است او را بالاتر ببرد \*

هیچوقت بدون مراجعه به طبیب نباید دوا خورد \* استعمال بعضی  
 (سپیسالینه) ها که معمول شده مردم از دوا خانها خریده بدون اجازه طبیب میخورند  
 خالی از خطر نیست \* حب های ملین که صبر زرد و زعفران و یا انقوزه  
 دارد ممکن است در او ایل حمل جنین را اسقاط کند \* دوا های آهن دار

در اوایل حمل برای جنین خطرناک است \* انترکسیون (نااوساوارسان) و  
 (سولفارسنول) بدون دقت طیب خود سرانه استعمال نمودن در امراض کلیه  
 و کبد و ریه حتی در بعضی اقسام سفلیس دماغی مضر و خطرناک است \*  
 مشروبات الکلی و عادت به عرق و شراب معده را خراب و غشاء مخاطی  
 معده را صدمه زده سبب سوء هضم عیر العلاج میشود \* عرق و شراب  
 دشمن کبد و سلولهای آن را خراب میکنند [آتروفی].  
 مشروبات شرائن را متصلب و آلاستیسته آنها را معدوم [اسکلروز] و مستعد به  
 پاره شدن مینماید \* عرق خورها امتداد نایمی به سکنه و نرف الدم  
 دماغی دارند \* عرق خورها در اوقات و بانی بودن امراض زودتر از همه  
 گرفتار مرض میشوند \* افراط الکل منها به جنون میکند \*  
 مشروبات کلیه و ریه را خراب میکنند \* مشروبات انسان را حیوان میکند  
 مشروبات ارتعاش و لرزش اعضا میاورد \* مشروبات سبب آدم کشتن میشود \*  
 قمار بازی عاقبت ندارد \* قمار ایجاد عداوت و دشمنی میکند \* قمار نرونها را  
 فانی میکند \* قمار باز غالباً ملول است \* قمار باز نه دوست می شناسد نه برادر  
 قمار باز از یکقران صرف نظر نمیکند \* قمار خانواده های معظم را فانی  
 میکند \* برای نتایج و خیمه قمار تجربیات حسی کافی است \*  
 بکمقدار بعد از غذای ظهر خوابیدن برای صحت مزاج نافع است \* پر خوردن  
 و خوابیدن سبب کابوس و خوابهای هولناک میشود \* صبح خوابیدن انسان  
 را کسید و دماغ را خفه میکند تعلیمات اسلامی میگوید در وقت راه رفتن در  
 معابر همیشه طرف راست بدن را مواجه با دیوار معبر نما \* این تعلیم لزوم راحت

عابرین بکلی ممانعت میکند \* تعلیم اسلامی امر به ختنه میکنند \* کسانی که ختنه نمیشوند خطرات سوزاک در آنها زیادتر است \* تعلیم اسلامی نهی از بول کردن در آب میکند که در آب موجودات ذی روح است \* تعلیم اسلامی برای تنظیف بول با آب امر و تأکید میکند زیرا که قدازت، مسعومیت بول زیاد تر از براز است \* تعلیم اسلامی برای تنظیف جماع امر بستن تمام بدن میکند زیرا که در حین مجامعت قوه عقلائیة کاملاً مقهور قوه شهویّه شده و در اثر شدت تحریک و هیجان مراکز عصبانی یک حالت مستی و سکر برای انسان حاصل میشود که بکلی از عالم عقلانی و انسانیت خود منساج میشود و برای جبران این ارتعاش در حیوانیت تنظیف عمومی را امر میکنند که هم سبب توجه بعالم انسانی خود شده و هم باشت و شوی، تمام بدن رفع خستگی اعصاب و عضلات را که پس از جماع حاصل میشود کرده باشد تعلیم اسلامی ضرر رآه رفتن در پشت سرزن اجنبیه را زیاد تر از راه رفتن در دنبال شیر تشخیص میدهد \* ذره بین و میکرو و سکوپ نفسانی تعلیمات، اسلامی میکرو و بهای امراض روحانی را کاملاً تشخیص میدهد \* در اروپا هنوز چنین میکرو و سکویی اختراع نشده \* تعلیمات اسلامی این میکرو و شناسی و این میکرو و سکوپ را به دست متخصصین در دقایق امراض روحانی سپرده است \*

### لطیفه

زنی رفیقی داشت که اوقات رسیدن بخدمت خانم از حیوانات و آجیل های گوناگون برای خانم میآورد روزی یکمقدار آنها را نگاه داشته شب خدمت شوهر خود تقدیم نمود آقا پرسید این شیرنهارا از کجا آوردی زن گفت رفیق دارم او آورده بود و من میل داشتم شما هم بی بهره نمانده باشید آقا گفت به به بسیار خوب

رفیق شما بیاید و از این خوردنی ها هم بیاورد و شما هم قسمت مرا نگاهدارید  
 لکن بمن اظهار نکنید زیرا که من مرد بسیار غیوری هستم \*  
 غیبت و بد گوئی ناشی از دنائت طبع است \* ادم کریم النفس غیبت مردم را  
 نمی کند \* صفات رذیله شخص معینی را اظهار نمودن غیبت است \*  
 اگر کسی دارای صفت رذیله نباشد به او نسبت داده شود تهمت و افترا است  
 تعلیم اسلامی غیبت را بدتر از هفقاد زنا دانسته است \* شخص با شهامت و  
 قوی النفس در گفتن حرف حق از ملامت مردم بیم ندارد \* احتیاج انسان را  
 متملق و یاوه گو مینماید \* شخص دنی الطبع برای استفاده غیر قابل عزت  
 نفس خود را میفروشد \* مسخره گوئی انسان را خوار و بیمقدار میکند \*  
 دستورات اسلامی از مشرب عام و کد معایر آب خوردن را خوش ندارد

## بلدیه مشهد

### و تعیین عدل متوفیات و تعداد امراض مسریه

بلدیه مشهد راجع به قسمت صحی اهالی بسیار خوب و مجدانه کار میکند.  
 بلدیه از غتالخانها التزام گرفته که همه روزه عدل متوفیات شهر را  
 باورقه تشخیص طبیب معالج از کسان میت اخذ و تسایم بلدیه نماید.  
 آیا این التزام نافع است بانه ؟ بلی یکی از بهترین وسائل برای موفقیت  
 و خدمت بر صحتیه عمومی شهر فهمیدن علت متوفیات است بدیختانه در شهر  
 مشهد غیر از ضرر نتیجه دیگر ندارد. چرا؟ زیرا که سه چهار سال است  
 این دستور بلدیه معمول شده ولی ما نفهمیده ایم که این دستور بکنفر



از اهالی را از ابتلای بامراض مختلفه نجات دهد و بلدیّه از این اقدام فقط خوشوقت و مسرور است راینکه هر هفته صورت عدّه متوفیات را با جهات وفات به جراید محل داده و برای اطلاع عامه منتشر میکند.

مثلاً صورت میدهد که این هفته دوست نفر تلفات دز شهر شده که ده نفر از آنها بواسطه سلّ و ۲۰ نفر بواسطه حصه و ده نفر بواسطه اسهال و پنجاه نفر بواسطه امراض مختلفه قلبی و کبدی و کلیوی و سرخک و ذات الریه و ذات الجنب بوده و یکصد و ده نفر نا معاوم (بواسطه نداشتن طبیب) اولاً ماها باید این جراید و اینصورتها را خوانده خجالت هم نکشیم که شهری که اقلّ پنجاه نفر طبیب دارد دوست نفر متوفیات یکصد و ده نفر از بی طبیبی مرده اند. ثانیاً بلدیّه از اینصورت چه استفاده میکند و از این تشخیصات که بعضی از ماها بنویسند مثلاً (اکلاهیسی را) (آل زده کی) و (جن زده) مینویسند چه نتیجه اخذ میکنند. ثالثاً جماعتی از این صد و ده نفر نا معاوم در اثر معالجه عطارهای حمله و خاله زنها و جماعتی از بی بضاعتی و عدم قدرت معالجه بوده است و جماعتی هم در فلان مرخصخانه فوت کرده و صاحب مرده مسیو دکتر... را پیدا نکرده و یا مسیو در خواب بوده و مانند اطبای ایرانی که از خواب بیدار شده ورقه تشخیص نداده اند بیچاره ویلان و سرگردان مانده مرده هم که در غلخانه توقیف است ناچار نده اظهار میکند که (طبیب نداشته)

## (تعداد امراض مسریه)

بلدیّه از اطباء التزام گرفته که هر هفته باید عدّه امراض مسریه را به بلدیّه

صورت دهند و بقدری در حفظالصحه اهالی جدیت دارد که از طبیب توسط اداره نظمیه التزام میگیرد که اگر صورت ندهد جلب بمعلمه خلاف شود اگر چه این التزام عمومیت نداشته فقط برای چند نفر معدود از اطبا بوده است که شاید تعمد بوده است لکن ملاحظه کنیم آیا این اقدام علمی و جدی بلدیّه نافع است یا مضر؟ البته طبیب میدانند که تعداد و تعیین امراض مسریه بسیار نافع است اما نه در شهر مشهد که در مرئی و منظر ما است «چرا؟» زیرا که طبیب سالهای سال زحمت کشیده از همه مردم حتی از رئیس بلدیّه و حتی از والی شهر و حتی از وزیر مملکت بهتر میدانند و طبیب نمیتواند دقت خود را ضایع کرده هر دستور دور از قواعد علمی را که امر شود اطاعت نماید و حال آنکه اگر طبیب بداند حضور او در محکمه خلاف بکنفر را از ابتلای مرض نجات میدهد با کمال شوق حاضر است روزی چند دفعه در محکمه خلاف حاضر شود شاید بکنفر بیچاره را نجات دهد

اینهفته فرضاً ما حساب میکنیم بموجب صورت اطباء در شهر بکصد نفر حصه بوده در صورتیکه هفته قبل هفتاد نفر بوده است و معلوم شد که در یکهفته يك ثلث بر این مرض مسری افزوده شده آیا بودن اینصورت در روی میز فلان اداره يك نفر را از ابتلای (تیفوئید) خلاص میکنند یا اینکه اداره بلدیّه سرایت مرض را تعلیم گرفته است که مجری عمده و مهم سرایت (تیفوئید) بواسطه آنها است آیا اداره بلدیّه میدانند که بول مریض نیفوئیدی پس از دو ماه از بهبودی هم دارای باسیدل دایرت (میکروب تیفوئید) است؟ آیا میدانند که چنین بول در این مجاری آنها که در این شهر که سرتاسر شهر

محل نول و تفوط و شست و شوی لجانهای اطفالها و دستگیرها و دستمال  
 اخلاط مسلولین و دستمالهای معمول زنانه است داخل آب انبارهای خانها  
 و محلات میشود این صورت دادن اطباء و انتشار آن در جزایر و حبس آن  
 در کشتی میزهای دارالانشاء باسیل دبرت را میترساند و جرئت نمیکند داخل  
 شکمهای اهالی بشود

در نزد اطباء مسلم شده است که امروز مرض سل در مشهد از همه نقاط  
 ایران زیاده تر و همه ساله بیشتر میشود این بلدیة چه اقدامی در این باب کرده  
 و آیا تعیین عده مسلولین بحال بکنفر مسلول فایده دارد ؟ ما در  
 این قسمتها حقرا بجانب بلدیة میدهم زیرا شهریکه یکصد و پنجاه هزار  
 نفر نفوس داشته و بودجه بلدیة آن ماهی به پنج هزار تومان بالغ نشود این  
 شهر قوه دفاعیه با امراض مسریه را قادر نخواهد بود این شهر هیچوقت  
 رختشوی خانه و مستراح نخواهد داشت مجاری ابهای این شهر منور و پوشیده  
 نخواهد شد تلپای خاک و مزبله ها که در معموره و وسط شهر تشکیل شده  
 و محل قضای حاجت کسبه و عابریین شده و همه روز بادهای تنگ آنها را در  
 تمام نقاط شهر به دهان و بینی اهالی مضمضه و استنشاق بدهد هیچوقت تبدیل  
 باآبادی نخواهد شد لکن يك قسمتی که بسیار جای تعجب است و بلدیة نمیتواند  
 از روی قاعده و یا عدم کفایت بودجه و یا کثرت مصارف خود را معذور بداند  
 اینست که اگر جلوگیری از سرایت نیفوئید زحمت و مصارف زیاد لازم دارد حسی که دارد  
 اینست که عمومی وایی دمی بودن آن هر ده سال و پانزده سالی یکدفعه  
 اتفاق میافتد و پس از یکی دو ماه بدون اقدامات بلدیة رفع میشود اما

مرض سفلیس را که جزو اثنایه و لوازم هر خانه شد و در تمام ساعات شبانه روزی سال غفلت نداشته و همه روزه برکثرت و شدت خود می افزاید و منشأ سرایت و منبع سیلان آن واضح و آشکارا است و در مدافعه با او زجلو گیری از آن هم دیناری بدولت و بلدییه خرج ندارد چه اقدامی در این مدت از بلدییه در این موضوع بعمل آمده است اگر صورت دادن طبیب را بلدییه برای دفع سفلیس نافع میدانند و التزام گرفتن از طبیب را آخرین دوی سرایت سفلیس میدانند هیچ محتاج به این زحمت نه بود طبیب چندین ماه هر هفته توسط جریده گرمی بهار داد زد که ای بلدییه و ای حافظ صحت اهالی امسال اقلأ ۲۰ در ۱۰۰ سفلیسی ها افزوده شده سفلیس نسل بشر را تهدید میکند سفلیس زحمت پنج ساله مادرها را در نگاهداری طفل خود در شکم بهیبر داده و همه شان دوسه ماهه سقط میشوند سفلیس جوانان زیبا را از پا در انداخته . سفلیس نو عروسهای شکیل را منفور ساخته سفلیس خانواده های محترم را اسیر خود کرده . سفلیس چشم های شهلا را کور کرده . سفلیس کله های دانا را بی مغز و بی شعور میکند . سفلیس قطع نسل میکند آیا این داد و فریادها يك موئی از بلدییه را تکان داد . اگر مقصود از صورت دادن اطباء و توهین بر اطباء فوراً ایستد و ظاهر سازی است طبیب از این صورت سازی ها فریب نمی خورد و اگر غرض واقعا خدمت برصحت اهالی است بهتر اینست که هر هفته بلدییه يك کمسیون چند نفر از اطباء تشکیل نموده و در اقدامات صحی از افکار آنها که متخصص در این گونه امور هستند استفاده و از آنها تعلیمات گرفته و بعد اقدام نماید که هم بتواند

نتیجه بگیرد و هم دچار عملیات دور از قاعده طبی نشود و الا ده سال هم اطباء صورت امراض مسریه را بدهند بحال یکنفر نفعی عاید نخواهد شد.

اولی به ترحم نیست يك تن زبني انسان اندر همه عام از مردم این سامان بد حال زبذبختی بد بخت ز بد حالی عربان زنگون بختی و زبخت نوین عربان نشنخته جز خوردن نشنیده بجز مردن ناورده بجز آسیب نا برده بجز خسران از فهم بری یکسر وز علم تهی دل و سر لا یدرك لا یشعر گوئی نبود انسان از خواندن روزنامه بر تن بدرد جامه و از دیدن این نامه خندان شود و گریان

## قطعه

خوب رویان جهانرا چه سرشتند گلشان سنگی اندر گلشان بود همان شد دلشان دیدی آخر چه چقاها بزلیخا که نکرد یوسف ان یادشده حسن که بد عادلشان

## لطیفه

شخصی بر چهارپای ماددئی سوار بود شخص ظریفی با آن سوار گفت باشد شیخنا زو جنی حمارك (جواب) مگر قران نخواندید و یا فراموش کرده اید این آیه را حرمت علیکم اّمهاتکم . (شیآن عجیبان هما ابرد من بیخ) (شیخ یتصبی و صبی یتشیخ)

## آخرین چاره و دواي ملخ

ما مدتی است در جراید والسنه وافواہ مسئله تهاجم بیرحمانه ملخ رادر خاک خراسان خواننده و میشتوبم و چاره هائی که از روسیه بدست آورده اند میخوانیم

وبالاخره می‌شنویم که اینهمه اقدامات و انهمات فوق الطاقه طبقات رعیت و غیر رعیت در مقابل این حیوان عاجز و ضعیف بی اثر و بی نتیجه مانده و قوای قویه جامعه بشری در مقابل عملیات حیوان کوچکی محو و نابود شده است لکن ما چاره برای این حیوان و اردوی ملخ پیدا کرده ایم که معالجه قطعی و نجات دادن زراعات و محصولات از این بلیه عظمی منحصر بآن است و این دوانه تنها ملخهای زنده را از قدرت خوردن محصول سلب و منع میکند بلکه چاره تخمهایی را که فرسخها زیر خاکها پر کرده و محتمل است سال دیگر يك نبات و برکی را بقا نمایند هم می نماید این دوا از تجربه و امتحانات گذشته است این دوا از همان مرکزی که اردوی ملخ را فرمان حمله بمحصولات ما داده است اخذ شده این دوا از محلی اخذ شده که تخمهای مرده ملخ را حیات می بخشد این دوا از جایی اخذ شده که بدون اجازه آن يك ملخ قدرت حرکت از جای خود ندارد و این ملخ در شدت گرسنگی قدرت خوردن يك برکی را ندارد این دوا از مرکزی اخذ شده که ایجاد ملخ در تحت اراده اوست این دوا را همه کس شنیده و میداند لکن چون عمل باین دوا متروک و منسوخ شده حالا بنظر خوانندگان بسیار دواي عجیب خواهد رسید و چون بحمد الله مالکین و زارعین ما همه مسلمان و معتقد بخدا و قران و پیغمبر و امام هستند این دوا و این معجون را گوشزد میکنیم و اگر کسی معتقد باستعمال این دوا نباشد بصریح آیات قران و نص اخبار اهل بیت و وحی داخل در کفار و مخلدین در آتش آخرت میباشد و اگر کسی معتقد باشد و عمل نکند رجوع کند باخبار ال عصمت و آیات قران که چه مجازاتی برای او معین شده است اگر هیچ نهدیدی در این باب نه بود

ایه شریفه (وویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة) کافی بود که مانعین  
 زکوة را تعبیر با مشرک فرموده است

این دوا عبارت است از زکوة ماعوم مالکین و زارعین و صاحبان گاو  
 و گوسفند و باغات را مخاطب کرده میگوئیم قطع نظر از اینکه عمل مانع  
 زکوة مردود در بار الهی است و فرمود کسی یک قیراط زکوة را منع نماید  
 نه مسلم است و نه مؤمن و فرمود اگر مردم زکوة میدادند یک نفر مسلمان  
 فقیر و محتاج پیدا نمی شد و فرمود وقتیکه زکوة داده نشد زمین برکات خود را  
 منع میکند و فرمود قسم بخدائی که خلق را افریده و روزیها را بسط کرده  
 هیچ مال در دریاها و بیابانها تلف نمیشود مگر اینکه زکوة آن داده نشده باشد  
 حساً و تجربه دیده شده بساترک آمده یک صحرائی را کوبیده و یک مزرعه  
 از وسط سالم مانده و بعد معلوم شده که صاحب آن زکوة میداده است  
 و بسا دیده شده تکرک چندین باغ را تماماً ریخته و یک باغ در میانه  
 سالم مانده است بعد معلوم شده صاحب آن زکوة باغ را میداده است ای مسلمانهای  
 که دائماً شکایت میکنید امسال گوسفند های ما تآف شدند امسال گاو میری شد  
 امسال باران نیامد امسال حاصل را باد زد امسال ملخ محصول را خورد  
 یقین بدانید این مرض مرض منع زکوة است و چاره آن دادن زکوة است  
 انصاف بکنید کدام مسلمان است زکوة گاو و گوسفند و شتر خود را میدهد؟  
 کدام مسلمان است زکوة جو و گندم و نخود و لپه خود را میدهد؟ کدام  
 مسلمان است زکوة انگور باغ خود را میدهد؟ یک عده قلیبی هم که اعتقاد  
 بوجوب زکوة دارند بعضی میگویند بزراع واجب است نه بر مالک بعضی

میگویند بر مالک واجب است نه بزارع ما با شعب مسائل فقهیه کار نداریم هر کسی که مسلمان است و عقیده بایه زکوة دارد باید رجوع بمجتهد مقلد خود کرده و بفتوی او عمل نماید در هر صورت گندم و جو و گوسفند زکوة دارد باید حتماً داده شود والا علاوه بر اتش سوزان خدای قهار باد و خشک سالی ملخ و زردی و زازله و غیر اینها را از بین خواهد برد ای مسلمانها بیائید برای ترحم بخود و عیال و اطفال خود و بندگات خدا عمل باین دوا نمائید یقیناً بموجب وعده های صادق سفیرای خدا از این بلیات در سال نو نجات یافته و بلکه اموال و زراعات شما چندین برابر مضاعف و بابرکت خواهد شد

این بود دوی قطعی العلاج ملخ و غیر ملخ والا هر جا بروی و هر چه استغاثه از دواهای روسیه نمائی که امروز خود روسیه دچار این بلا شده و چه بز دول دیگر پناهنده شوی نه توپهای ۶۰ سانتی متری چاره ملخ را میکند نه گاز خفه کننده چاره ملخ را میکند و نه طیاره های جنگی چاره ملخ را میکند چاره ملخ منحصر بدوائی است که اطبای ارواح و ابدان و اموال (محمد آل محمد ص) گفته اند و بس حالا میخواهی قبول کن میخواهی نکن مال تو طعمه ملخ و جان تو طعمه اتش غضب خدای تو و از بزرگواری خدا چیزی کسر نخواهد شد (ان فی ذالک لذکر لمن کان له قلب او القى السمع و هو شهید)

## در اطراف ازدواج

نظر باینکه از یکطرف جهالت عامه به قوانین حفظ الصحه و ازدیاد



امراض مختلف و غیر قابل علاج و از طرف دیگر قلت ازدواج و نفرت مردم از آن نسل ایرانی را تهدید میکند بنده آنچه را که بعقل خود علت کمی ازدواج که اغلب مفاسد اجتماعی هم نتیجه مستقیم آنست تشخیص داده ام حسب الوظيفه عرض میکنم همه میدانند که يك مملکتی از خانوادها تشکیل نامفاسد آنها اصلاح نشود آن مملکت اصلاح نخواهد شد مسئله تربیت نسوان امروزه ورد زبانهاست و پرواضح است که بدون تربیت آنها که ضامن صلاح و ازدیاد نسل و اساس تشکیل خانواده ها و مریدات افراد جامعه و بالاخره اصلاح يك مملکتی است هر اقدامی در تربیت جامعه بشود، مؤثر نخواهد بود بعضی چاره منحصر بفرد را کشف حجاب و بعضی اعزام محصلات به اروپا میدانند البته اینها يك عقاید بوالهوسانه بوده و از روی عقل نیست امروز علت عمده نفرت از ازدواج عدم توافق فکری و اخلاقی مردها بازنهاست معنی ازدواج طور غریبی تفسیر میشود مردها زنرا برای اسکات شهوت و کامرانی خیال کرده و زنها مردرا آلت معاش و هوس رانی خود فرض مینمایند مثلاً کسی که میخواهد متاهل بشود اولین سؤال او از وجاهت زن بوده و ابتدا به تربیت و اخلاق و شرافت آن اهمیت نمیدهد یا زینکه میخواهد شوهر کنند اول از قموال و عنوان او سؤال خواهد کرد غافل از اینکه ازدواج یکی از مراحل خطرناک زندگانی او بوده و مقدرات سعادت و بدبختی آنها منوط به کیفیت آن است چون نظر فقط و فقط استفاده مادی و لذت آنی است اغلب این ازدواجها پس از مدت خیلی کمی منجر به طلاق میشود.

امروز نسوان ایران بدو طبقه منقسم میشوند يك طبقه اکثر که

زینهای عامی و عاری از همه چیز که جنای خود دارند و يك طبقه  
 اقل تحصیل کرده ها هستند که بدبختانه بواسطه سوء تعلیم نتیجه منتظره  
 کاملاً معکوس میشود زیرا انحصالات آنها بروفق احتیاجات شان نیست  
 پروگرام مدارس نسوان بامدارس ذکور فرقی ندارد و ظایفی را که زن در جامعه عهده دار است  
 غیر از وظایف مرد است ریاضیات و طبیعیات و فرانسه و تاریخ و غیره در  
 اصلاح اخلاق نسوان و رفع احتیاجات خانوادگی آنها بهیچ وجه مؤثر نیست  
 در مدارس نسوان علوم شوهر داری بچه داری حفظ الصحه و ورزش اخلاق  
 و آداب معاشرت و صنایع یدی و طبخ و غیره باید تدریس شود موقعیکه  
 بخانه شوهر وارد میشود بتواند وسائل راحتی عائله خود را فراهم نماید  
 بدبختانه خانم ها نیکه از مدارس فعلی فارغ التحصیل میشوند غیر از یکسلسله  
 چیزهای نظری که ببرد شان نمیخورد اخذ نکرده خود خواهی و کبر و نخوت  
 و سینما رفتن و عصر ها گردش کردن و غیره را بگانه وسیله ترقی و تجدد و تمدن  
 میدانند و چندتا عبارات قلبیه و اسامی از قبیل ژاندارک و مادام کوری یاد  
 گرفته خیال میکنند که يك انسان کامل شده اند و حتی برای دوختن  
 پیراهن خود عاجزند و تمام همشان خود آرائی و لوکس پرستی و تکالیف ما لایطاق  
 بشوهر خود میباشد شوهر بیچاره هم با داشتن هزار گرفتاری اقتصادی ناچار  
 برای تهیه سرپرست و خدمتکار متعدد و انجام فرمایشات خانم دچار مضيقه  
 گشته اول نقار و کشمش شروع و بالاخره منجر به تفکیک میشود.

این ایراد بامدارس ذکور هم وارد است زیرا ما يك مدرسه عالی صنعتی  
 که بکنفر فارغ التحصیل بتواند بدون حده با ادارات دولتی در سایه تحصیلات

خود اعاشه نماید نداریم امروز تمام طبقات مردم هم از عالی و دانی اولاد خود را بمدرسه میگذارند ولی چه تحصیل از اول ورود بمدرسه خیالش اشغال یکی از میزهای ادارات بوده هیچ راه دیگری برای معاش تصور نمیکند ولی امروز در تحت توجهات قائد و سرپرست توانا میبرود که افق معارف ایران روشن شود و امیدواریم که بزودی مدارس صنعتی هم دائر وجود آنها را از ادارات دولتی مستغنی داشته ر بتوانند در سایه تحصیلات خود قائم بالذات با تکاء بنفس وسیله عمران و آبادی وطنشان بشوند اما وزارت معارف از بسط مدارس نسوان و تغییر مواد پروگرام آنها ناگزیر است و الا روز بروز حس نفرت برای تأهل در میان جامعه روبه ازدیاد گذاشته و مفاسد اخلاقی آنها با هیچ چیز قابل ترمیم نیست و یکی دیگر از علل عدم ازدواج رسوم جاهلانه و عادت غیر مشروع است که در جامعه معمول شده است در ایران تمام ازدواجها کور کورانه بوسیله کسان داماد و عروس انجام میگیرد حقیقتاً خیلی مضحك است انسان برای خرید يك جفت كفش و جوراب که چند روز بیشتر نخواهد پوشید چه دقت ها بکار میبرد چطور میشود بايك نفر که میخواهد شريك عمر خود قرار داده و مقدرات آتیه و عائله اش را به او بسپارد ندیده اختیار کند شرع مقدس اسلام که مبنای آن بر روی مکارم اخلاق و سعادت بشر است رضایت طرفین را او این شرط ازدواج قرار داده بدیهی است که هیچ کس بدون رویت و معرفت بحال شخصی که میخواهد يك عمر با او زندگی کنند راضی نخواهد بود مخصوصاً اولیای بی عاطفه و دنی الطبع که برای طمع و استفاده دختر

دوازده ساله بشوهر شصت و هفتاد ساله متمول میدهند حکم جانی را دارند و دیگر عال بدبختی این است که يك رسوم و تكلفات خارج از عقل برای يك ازدواج تولید کرده اند که برای خانه خرابی طرفین کافی است کسان دختر مبلغ هنگفتی باسم شیر بها پول لباس و عقد بندي و غیره که سرمایه زندگانی چند نفر است به داماد تحمیل و همینطور جهیزیه طاقت فرسای را تحمیل کسان عروس مینمایند و این مسئله هم یکی از موانع نزرک ازدواج شده است

دکتر ابراهیم ملکی

## عواقب و خیمه سفلیس

از آنجائیکه امروز مرض سفلیس مانند سیل بنیدان کن سرتاسر مملکت را فرا گرفته و کوچکترین دهات و قری را هم معاف نداشته لازم است بعضی از عواقب و خیمه آنرا که پس از معالجه سطحی و رفع تمام عوارض ظاهری بروز میکند گوشزد نماییم تا اقلأً عده معدودی که صفحات این مجله را مطالعه میکنند مطلع باشند: عارضه اولیه (شانکر) است که در ناحیه تلقیح میکروب پس از ۲۰ روز بروز می کند علت عمده سرایت مقاربت بوده و این شانکر در آلت تناسل بروز میکند و نادراً بواسطه اکل و شرب و استعمال چوپوق و قلیان سفلیسی که در دهان زخم و بلاك داشته باشد اتفاق می افتد و شانکر عبارت از قرحه کوچک و مدوری است که اول بصورت يك جوشی که کمی هم خارش دارد بروز میکند متدرجاً بزرگ و تفریح پیدا کرده وسط آن مختصر فرو رفته و اطراف آن مثل يك حلقه مدور سختی است

بعد کم کم صفت اکالیت بخود گرفته ممکنست باعث فساد و انساج مجاور حتی افتادن آلت رجولیت بشود گاهی هم این زخم بخودی خود بهبودی حاصل نموده و جای التیام آن مدت‌های مدید بلکه مادام العمر باقی می ماند. پس از چندی که مدتش متفاوتست لکه های کوچک مسطح و سفید (پلاک موکو) که کمی هم دردناک است در سطح داخلی آنها و روی و کنارهای آن و روی لهات و لوزنین ظاهر میشود و این لکه ها از نقطه نظر سرایت خیلی خطرناکند در این ضمن ممکنست دانه های قرمز و برجسته که با فشار معدوم نمیشود در سطح جلد بدن (روزئول) بروز کنند گلو دردناک متورم میشود صدا میگیرد و مریض مبتلا بدرد استخوانها و مخصوصاً درد سر شدید که شدت آن شبها است و مختصر تب و بی میلی بکار و غذا میگردد. این عوارض مریض را مجبور بمعالجه نموده پس از چند روز یا چند هفته این عوارض در نتیجه معالجه مرتفع و مریض خیال می کند که از این بالای خانمان سوز جان بدر برده است ولی هنگام سیم مرض که خیلی خطرناکتر است شروع میگردد مدت آن از سه سال بعد از بروز شانکر ناسی و چهل سال بلکه تا آخر عمر (اگر زنده بماند) بوده و در ظرف این مدت طولانی در اوقات مختلف بصورت امراض گوناگون مهیب عرض اندام میکند. مثلاً یکنفریکه زخمی در روی آلت تناسل داشته و خود بخود یا در نتیجه معالجه بهبودی حاصل نموده و سالها هیچگونه عارضه نداشته است یکمرتبه بصورت سخته و فوت ناگهانی یا قلع بدن ظاهر میشود سفلیس پس از مدتها باعث هزال عصب باصره و کوری و کوری و صلابت شراین

و پاره شدن آنها و تخریب دریچه های قلب و ورم کبد و کلیه و استسقاء میشود. گاهی با حال جنون و مألخولیا و فلج عمومی بدن بروز میکنند موهای ریش و سبیل و ابروها و سر میریزد بعضی استخوانها مخصوصاً استخوانهای بینی و سقف حنك و جمجمه پوسیده شده میریزد. سفلیسی پس از مدتها مبتلا به فقدان اراده و نسیان و کمی حافظه و اختلال مشاعر میگردد. این مرض در زنها با عدم هرگونه عوارض ظاهری باعث سقط متوالی جنین و ریختن موها و کراهت منظر میشود. اگر بچه هم سقط نشود پس از مدت کمی از ولادت تلف میشود اگر تلف نشده چند سالی هم بزرگ شود بعد یکمرتبه با عوارض غیر قابل ترمیمی منجر به اتلاف یا نقص اعضاء میشود بعضی ها سفلیس را قابل معالجه ندانند بعضی ها اقل مدت چهار سال معالجه مرتب و متوالی لازم میدانند پس برای اشخاصیکه مبتلا نشده اند برای چند ثانیه التذاذ یک عمر خود را مبتلا و خانواده و اعقابش را دچار بدبختی و نکبت نکنند و اشخاصیکه مبتلا شده اند قناعت به رفع عوارض ظاهری نکرده و مدت های متمادی معالجه نموده و بلکه هر چند سال بچند سال با شور طیب معالجه را تجدید کنند و بدانند که هیچوقت از خطرات ناگهانی مذکور مصون نخواهند بود \* دکتر ابراهیم ملکی \*

## عواقب و خیمه سوزاک

شیوع این مرض کمتر از سفلیس نیست راه سرایت آن مقاربت است میکروب آن (گونوکوک) در مجرای بول مرد و مهبل زن تولید ورم و التهاب مخاط می کند اولین عارضه آن که عبارت از سوزش و جریان چرك است بعد از

دو سه روز ظاهر میشود محل آن ابتدا در اوایل مجری بوده بعد کم کم بالاتر رفته باعث ورم بیضه و ورم پروستات (غده وذی) و ورم مثانه و عقیم شدن میگردد گرچه پس از مدتی معالجه چرک و سوزش رفع میشود ولی غالباً هر چند وقت یکمرتبه عود می کند مریض را مادام العمر علیل و مأوف میکند اگر چرک آن بتوسط دست یا چیز دیگر بچشم برسد باعث تقیح و ذوب و کوری چشم میگردد سوزای پس از مدتهای دیر یا زود مبتلا به ورم مفصل غیر قابل علاج میگردد در زنها عوارض سوزاک شدیدتر و معالجه اش خیلی مشکلتر است زیرا میکروب از مهبل داخل رحم شده و در ضخامت و چین های مخاط رحم و مجرای تخمدان اشیانه می کند و یکمرتبه مریضه را مبتلا بورم رحم و عسر الطمث و قولنج های شدید مینماید مخصوصاً بعد از وضع حمل این عوارض طغیان کرده ممکنست بواسطه تب نفاسی هلاک بکنند اطفال جدید الولاده زن سوزای مبتلا بورم و درد چشم چرکی شدید بوده که اگر اقدام فوری نشود در مدت خیلی کمی کور میگردد البته اشخا صیکه اکتفاء به ابتلای خود نکرده با حال مرض با خانواده خود نزدیکی میکنند باید این خطرات را به نظر بیاورند یکی از عواقب و نتایج وخیم و صعب العلاج سوزاک ضیق مجری است که اغلب مبتلایان خلاصی ندارند و این عارضه ممکنست بعد از چند سال بهبودی سوزاک عارض شود در نتیجه آن ورم مثانه و بعد ورم ریمي کلیه و بالاخره عرک مریض را تهدید میکند عسر البول حبس البول نتیجه قطعی ضیق مجری است تمام کتب پر از ترکیبات و عوارض خطرناک سوزاک و اغاب بطور مکرر با چشم خود مبینیم از این مرض بترسید و خود و کسانتان را مبتلا نکنید و اگر مبتلا شدید

فوراً در صدد معالجه برآید زیرا خوش بختانه میکروب سوزاک در مقابل دوا و ضد عفونیها مقاومت ندارد اگر در او این علامت مرض مادامیکه میکروب ان در اعماق انساج پناه نده نشده است شروع بمعالجه کند شاید قلع و قمع در بیشتر خواهد بود الا در صورت تسامح منتظر عوارض مذکوره خواهد بود

## تتانوز

تتانوز (گراز) مرضی است خطرناک و کشنده میکروب ان در خاک و مخصوصاً مد فوعات حیوانات علف خوار از قبیل اسب و قاطر و الاغ و غیره زندگی می کند راه تلقیح ان معمولاً جلد و زخمهایی است که با خاک و پهن آلوده شده هنگام کومون یعنی فاصله بین تلقیح و بروز اولین علامت مرض از چهار الی ده روز است اغلب بوامطه زخمهاییکه بالگد اسب با زمین خوردن یا آلات حربیه با میخ کش حاصل میشود سرایت میکند بنده یکنفر دو چرخه سوار که بزمین خورده و خراش مختصری در دست پیدا شده و يك طفلي که پایش را کش زده بود دیدم که مبتلا و تلف شدند مدت مرض متفاوت از دو روز تا دو هفته بلکه بیشتر دیده شده است در صدی هشتاد تلف میکند هر قدر هنگام کمون مرض مختصر باشد شدت و خطر ان بیشتر است هر قدر زخم و محل تلقیح بسر نزدیک تر باشد شدید تر است اولین علامت مرض عبارت است از تشنج عضو مجروح و بعد تشنج عضلات صورت و بعد تشنج تمام بدن که مریض مثل يك چوب خشك در روی زمین بید حرکت مینماید درجه حرارت ۴۰ و ۴۱ و گاهی ۴۲ میرسد عضلات صورت و فك بقدری صلابت پیدا میکنند



که باز شدن دهان و تغذیه مریض صورت نمیگیرد نبض تند و قوی مانند يك طناب محکمی زیر انگشت محسوس میشود بالاخره مریض از روز دوم تا هفته دوم تلف میشود برای پدش بینی از خطرات مذکور مرانب ذیلرا خاطر نشان میکند اولاً میکروب تانوز در مجاورت هوا نمیتواند زندگی کند همینطور در نسج سالم خوب نمیتواند نمو بکند مخصوصاً در زخمهاییکه نسج محل ان کوبیده و پیچ و خم داشته باشد خوب نمومی کند زیرا نسج مرده قوه دفاع نداشته بعلاوه در پیچ و خمهای لن که با هوا مجاور نیست خوب زندگی می کند و این میکروب در میان زخم تمرکز پیدا کرده و سم ان داخل بدن و عوارض مذکور را تولید میکند اولاً زخمیکه با خاک و پهن الوده شده باشد فوراً برای تزریق سرور طیب مراجعه کنید که خیلی خوب جلوگیری میکند و بعد از بروز مرض چندان فائده ندارد و زخم را پانسمان کند اگر دست رس به طیب نداشته باشند زخم را با قیچی تمیز یا چیز دیگر باز و سطح انرا مجاور با هوا نمایند و قدری تنتورید بمالند اگر تنتورید موجود باشد با الکل بشورند اگر انهم ممکن نباشد با آب جوشیده و صابون بدقت بشورند و نسجهای زیادیرا که گنده و کوبیده شده است با قیچی برداشته و خونهای مترشحه را که برای میکروب غذا و محیط مساعدی است بدقت پاک نمایند و این عمل را در روز سه مرتبه تکرار کنند تا زخم بکلی بهبودی حاصل نماید اکسیژنه که ابی است اکسیژن متساعد می کند و موقع ریختن روی زخم می جوشد بهترین دوا برای شستشوی زخم و پانسمان است.

# حیات و حقیقت آن

یکی از مسائل عمده که امروز مورد بحث علماء دنیا است کیفیت حیات و حقیقت آن است از نقطه نظر علمی حیات يك وجود محسوس نیست که در يك نقطه معینی از موجود حیه تمرکز داشته باشد بلکه آثار و نتیجه يك سلسله تغییرات و تبدلات فیزیکی و شیمیائی است که در عناصر مختلفه صورت میگیرد هر موجود حیه و قابل تغییر را اعم از حیوان و نبات که تجزیه کنیم کوچکترین عناصریکه از اجتماع آنها تشکیل يك نسج و یا عضویابالاخره موجود زنده داده میشود (سلول) است پس برای ادراك کیفیت حیات و بنیان او ناچاریم کوچکتر شده عناصریکه مظهر حیاتند تجزیه کنیم مجموعه حیات و نشو و نما از اشتراك اعمال و آثار فرد فرد سلولها متظاهر میشود بعضی حیوانات هستند که بدن آنها فقط از يك سلول تنها تشکیل شده و این سلول مستقلا میتواند زنده بوده ادامه حیات بدهد مانند میکروبها و لی نباتات و حیوانات دیگر اگر يك سلول یا يك سلسله از سلولها را از بدن آنها منفك نماید قادر بر حیات نبوده معدوم میشوند پس باید در ساختمان سلول که اساس و عنصر اولیه حیانتست دقیق بشویم :

سلول عبارت از جسم خیلی كوچك و نرّه بینی است که قطر بزرگترین آنها از چند هزارم میلیمتر تجاوز نمیکند دارای يك هسته و ماده لزج بیاض البیضی است که اطراف هسته را فرا گرفته این ماده لزج موسوم به

(پروتویلاسیا) در حقیقت اساسی و مظهر آثار سلول است هسته برای ازدیاد و تکثیر سلول است که بواسطه تقطیع نصف شده و هر نصفی باز نصف شده همینطور الی غیر النهایه و هر کدام بنوبه خود از یک اندود پروتویلاسمائی محاط و تشکیل یک سلول کاملی را میدهد و مجموع اینها یعنی یک سلول از یک غشائی احاطه شده است و هر سلولی باید از یک سلول دیگر بوجود آید حالاً سلول اولیه روی کره از کجا بوده از موضوع بحث ما خارج است سلول ۲- اما پایه و اساس و اجزاء مشکاه عبارتند از اجسام ساده مثل ازوت و اکسیژن و هیدروژن و کربون و سو فروامین و غیره که آنها را ماده گویند و هر کدام آنها عبارتند از یک ذرات خیلی کوچکی مرسوم به آتوم سابقاً آتوم را

جزء لایتجزئی میدانستند ولی امروز آتوم را هم بذرات کوچکتری موسوم به (لکترون) تجزیه کرده اند. این اجسام به نسبت مخصوص و متناسبی با هم ترکیب شده وجود یک سلولی را تشکیل میدهند. این سلولها دائماً مطمح تغییرات و تبدلات و فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیائی است. تغییرات و آذریکه از این فعل و انفعالات و جذب و دفع سلول ظاهر میشود زندگی مینامند. هر سلولی دارای یک زندگی فردی و یک زندگی اجتماعی است زندگی فردی عبارتست از جذب و دفع مواد و تکثیر نوع. زندگی اجتماعی آنها عبارتست از یک روابطی که زندگی فردی آنها را تنظیم می کند یعنی هر سلولی مستقلاً قابل حیات نبوده و در اجتماع با هم یک روابط و تنظیماتی ایجاد کرده و آثار تظاهراتیکه از تبدلات اجتماعی و ارتباطی

مجموع آنها بروز میکند حیات يك حيوان یا نبات است پس حقیقت حیات ترکیب قوایی است که از خاصیت مخصوص اجسام مادی تولید میگردد . آیا قوه چیست ؟ یا قوه مقهور ماده است ؟ یا ماده آلت اجرائیه اثار قوه است ؟ هر کدام مبحث بزرگیست که این رساله گنجایش آنرا ندارد .

اگر ما بیائیم از مواد معلومه با مقادیر معینه که در سلول شناختیم با شرایط متناسب با هم ترکیب و سلول بسازیم آیا همان اثار و تغییرات در او بروز خواهد کرد یعنی این مجموعه ترکیب میتواند مصدر اثار حیاتی بشود ؟ البته نخواهد شد زیرا مطابق تجربیات عدیده ثابت است که هیچ سلولی بدون سلول ما قبل بوجود نمیآید پس این چه قوه و خاصیتی است که در سلول مستتر و موجد اثار حیاتیه است شیمیست ها و فیزیولوژیست ها معتقدند که ما برای معرفت به اجزاء مشکله سلول ناچار بتجزیه و کشتن سلول هستیم و در سلول يك کیفیت مخصوصی است که پس از مرگ آن از بین میرود و اینرا تحقیقات آتیه برای ما کشف خواهد کرد .

اما امروز حقیقت اینقدر ها هم مستور و تاریک نیست که ما همه را به تحقیقات آتیه محول نمائیم در تشکیلات و ارتباطات عناصر حیاتیه بدن که دقت کنیم می بینم تمام آنها از روی يك تناسب و تدبیراتی تدوین شده است که اگر جزئی از وضعیّت و حالت مخصوص خود منحرف بشود فاقه شرایط حیات گشته از بین میرود ما میگوئیم حیات اثار و زائیده قوی حاصله مواد است آیا ماده بخودی خود میتواند مظهر تغییر و اثار بشود ؟ در صورت قدرت آیا شعور دارد که

بظور تناسب معیننه و تشکیلات مخصوصه جمع و یک موجود ذیروحی را تولید کند؟ آیا ما چنانچه مذکور شد ماده را با مقادیر و شرایط متناسب با تشکیلات سلول جمع نمائیم میتوانیم یک سلول زنده ایجاد کنیم؟ آیا طبیعتی که تکیه کلام مادّیون است یک چیزی است که وجود خارجی داشته و صاحب شعور و تدبیر و حاکم بر ماده است یا عیناً همان اجسام مذکوری است که مظهر آثار نویعنی طبیعت هر ماده خاصیت لابنفک ان است؟ آیا طبیعت حاکم بر ماده و قابل تفکیک است و صاحب شعور و تدبیر است یا یک لغت صرف و بیمعنی است؟

قوه چیست؟ قوه یک موجودیست که میتوان انرا با حواس خمسہ حس کرد؟ یا یک آثاریرا ظاهر میسازد که ما را بوجود ان هدایت میکند آیا میتوان از آثار چیزی بدون رؤیت بوجود ان قائل شد؟ آیا اگر نوریرا به بنید بدون رؤیت منبع ان حکم بر مؤثر و مؤجد نور نخواهید کرد؟ آیا میتوان اینهمه تشکیلات عظیمه را که در تمام ذرات ان تدبیرات عاقلانه بکار رفته است حمل بر تصادف مواد و ترکیب انها و بروز این کیفیات محیر العقول بکنیم؟ چه مانعی دارد بوجود یک قوه ما فوق القوی که تشکیلات این عالم را اعم از ذیروح و بیروح در نهایت تدبیر و تناسب تنظیم و بلکه ملیونها کرات و اجرام سماوی را که انوار درخشان و تجلیات فرح بخش انها در شبهای تاریک چشمهای ارباب بصیرت و ادراک را خیره و روح انها را بحرکت میاورد در فضای لابتناهی معلق و برای هر فرد فرد آنها یک مسیر و حرکات و وضعی و انتقالی مخصوص

تدوین نموده است قائل بشویم .

حقیقت از کثرت و وضوح خفا بهم رسانیده است مثل اینکه اگر شب و ظلمت در کار نبود ما نمیتوانستیم تصور کنیم که روز و نور فی حد ذاته يك موجودی است آنرا آن قوه قاهره ما فوق التصری که روح و پایه کائنات است ممکن الغیاب بود یا اندکی سلب توجه می نمود انوقت میدیدیم که تمام انتظامات و تشکیلات منبراه از هم گسیخته و کرات با آن عظمت که در عالم وجود غیر از ذراتی از ماده مثل کره ما نیستند از مدار خود منحرف و در فضایی لاینتماهی پرتاب و معدوم میشدند آیا قوه ما فوق قوی چیست؟ البته قوه را که ما قههور و محکوم و مواد او هستیم نمیتوانیم بحقیقت ماهیت اوینی ببریم ما قادر بر فهم کوچکترین جزء خود یعنی سلول که تمام عناصر ترکیبیه انرا تشخیص داده و تغییرات و تبدیلات او را با چشم می بینیم نیستیم و از آثار او میگوئیم که يك قوه و خاصیت غیر محسوسی در او است که اعمال او را منظم و تدوین میکند از کثرت بهت و ضلالت میگوئیم تحقیقات آتیه برای ما کشف خواهد کرد چگونه تصور حقیقت يك قوه را که حاکم و مدیر ذرات وجود و هستی ما و آنچه را که میشناسیم و نمیشناسیم اعم از موجودات حیّه و غیر حیّه در کره ارض و سایر کرات لا تعدّ و لا تحصى که محیط وجود ما در جنب عظمت و جبروت این طبیعت و عوالم غیر محدود جز و هیچ است امکان پذیر است فقط آثار و تجلیات این قوه قادر که علم و تدبیر هم عین ذات اوست ما را بسوی هدایت و به اذعان وجودش مجبور میکند بشر متمدنیکه امروز سر گرم مادیات گشته و شب و روز عمر او معروف

دفع احتیاجات مادی بوده و مانند حیوانات روزها در کارخانه ها مشغول کار و شبها در میخانه ها ناطر ها و سینما ها غیر از خوردن و خوابیدن و کار کردن و بنام دفاع از حقوق و وطن و سیاست خون یکدیگر ریختن همتی ندارد بقدری مستغرق شهوات است که فرصت تجاوز از عالم محسوس پست و کوچک خود ندارد چون منشاء اصلی و منبع اولیه اش از همان حقیقت و قوه حاکم بر قوی جدا گشته دیر یازود روزی خواهد رسید که بحکم طبیعی مانند آبی که از منشاء اصلی خود (دریا) مجزئی و بصورت ابرو باران و نهر ها و رودخانه ها در آمده بالاخره به منبع خود واصل میگردد یا از دایره جسمانی بیرون گذاشته و پس از سیر تکاملی سعادت خود را تشخیص و به حقیقت غیر قابل انکاری که از او جدا شده است واصل بشود

\* دکتر ابراهیم ملکی \*

## راجع بسیل تبریز

تنت بغلت و بیچاره کی چو بسیاری	بختی که رسد از جهان سزاواری
محیط بر سر ما زار زار میگردد	تمسخر مکن ابدل اگر کنم زاری
چه شورشی است افق خشمگین شده بر ما	چه حالتی است که خورشید کرده بیزاری
صدای ناله و فریاد را کسی نشنید	غریو رعد بفریاد ما کند یاری
ز اشک دیده بیچاره گان زمین سیراب	زدودهای دُن ما هوا شده تاری
بچنگ خشم طبیعت اسیر شد تبریز	نه دوست بیند و دشمن چنین گرفتاری
زهول سیل گریزان بکوه و بر زن شهر	همه به بهت و تحیر بدلت و خواری

غلط بود که کمد آب شعله را خواهموش  
فراز گشت نشیب و نشیب گشت فراز  
نماند مال و منان و متاع جز ناله  
بر آنکه طفل و را آب کرده قربانی  
بخواب غفلت و شیرین غنوده ایم مگر  
هزار شعله برافروخت آب پنداری  
روانه گشت جماد و جماد شد جاری  
بسی قصور که گردید در نگونساری  
کسی کجا که دهد مشفقانه دلداری  
شود ز نعره سیلاب فکر بیداری

حسین امید

## (ایران)

از تاریخ ۳ شهر یور جریده شریفه ایران که با جدیت و فعالیت یک  
عده جوانان منور الفکر اغلب اخبار دنیا را تهیه و همه روزه طبع و نشر  
مینمایند با اداره ما بطریق مبادله واصل الحق محتویات آن یکدینا برای نسل  
آئینه و تهذیب اخلاق جامعه مفید و میتوان ادعا کرد که انتشار  
و مطالعه آن جریده فریده امروز فوق العاده لازم و مؤثر است

نجفیان رضوی

## اخطار

با کمال احترام از عموم آقایان خوانندگان ندای ترقی خواهشمند است هرگاه اعتراضی  
از راه قواعد طبیبی یا علمی یا اخلاقی به مقالات و مباحث ما داشته  
باشند کتباً با اداره بفرستند که با کمال بی طرفی درج شده و اگر مقتضی باشد  
جواب اعتراض را با کمال ادب خواهیم نوشت

ندای ترقی



# تشکر و قدردانی

بعضی از مدیران مجلات و جراید خصوصاً آقای دکتر اسلامی مدیر مجله تجارت تقریظاتی در گرامی نامه های خود درج نموده از ایالات و ولایات داخله و خارجه ندای ترقی را با حسن نظر تلقی نموده و از جراید مجلات بطریق مبادله باین مؤسسه فرستاده و کارکنان این اداره را قرین امتنان فرموده ما موقفیت ودوام و بقاء آنها را از حضرت احدیت خواستاریم

نجفیان ضوی

طلوع جویده شریفه خورشید ایران را رشیداً تبریک میکنم

﴿طب جدید﴾ - ﴿تمدن اسلام﴾ - ﴿منتخبات عمید﴾

نظر بمقتضیات لارمه و لزوم انتشار کتاب تمدن اسلام که حاوی مطالب مفیده در امور ازدواج و حجاب و از مؤلفات قوی سید علی رضاخان حلمی عضو محترم اداره سجل احوال خراسان است مقداری از کتاب مزبور را بدست آورده و فقط بقیمت اصلی آن که عبارت از یکقران است برای طالبین ارسال و لازم است وجه انرا تمبرهای پستی بک شاهی ارسال دارند و هم چنین کتاب طب جدید را به ۲ قران و منتخبات عمید را به ۳ شاهی از دفتر ندای ترقی دریافت دارید

مدیر داخلی ندای ترقی س. ه. نجفیان ضوی

وکیل رسمی ندای ترقی: تبریز

اقای مشکعنبری با عاطفه کامل نسبت بعالم مطبوعات و ترویج مقالات دیبانی استقبال از وکات افتخاری ندای ترقی نموده ما احساسات معارف

پروری ایشانرا تقدیر نموده موقفیت آن جوان وطن خواه اسلام درست  
را از درگاه حضرت احدیت خواستاریم  
ندای ترقی

### \* اخطار اداری \*

بعضی از مشترکین محترم مرقومات خود را بآدرس و عناوین اشخاص  
مختلفه فرستاده اند با وصف اینکه در نمرات قبل رسماً توضیح داده شده  
باید مراسلات فقط بآدرس ذیل (مشهد مدیر ندای ترقی نجفیان رضوی)  
ارسال شود متمنی است آقایان محترم مراجعه کنندگان این نکته را  
فراموش نفرمایند.  
مدیر ندای ترقی: نجفیان رضوی

### \* مرکز اطلاعات شمال تهران \*

مؤسسه بنام مرکز اطلاعات شمال تقریباً دو سال است در تهران تأسیس  
شده که کلیه وقایع و اتفاقات نقاط شمالی را بجزایری که تقاضا نمایند  
جاناً میدهد تأسیس این مؤسسه فقط برای خدمت بمطبوعات میباشد  
آقایان مدیران محترم بجزایری که علاقمند به نشر اخبار شمال هستند  
بآدرس ذیل رجوع فرمایند.

تهران مؤسس و مدیر مرکز اطلاعات شمال عادل خلعت ری

### کتابخانه علمی اهواز

آقای میرزا جواد خان کلبو مدیر محترم کتابخانه فوق که وکالت ندای  
ترقی را افتخاراً عهده دار شده اند و برای ترویج و انتشار همه نوع کتابها  
و زمانهای اقتصادی دیانتی معارفی جدا حاضر و صمیمانه خدمت بعالم معارف مینمایند

## بعضی از وکیلاء ندای ترقی

۱	میرزا محمد رضا خان صراف تبریزی	طهران
۲	میرزا عزت الله مشکنبوی	تبریز
۳	حاجی محمدعلی تاجر رئیس زاده	کرمان
۴	میرزا محمد حسین مجاهد	شیراز
۵	اقای سید محمد کاظم البحر العلوم	زشت
۶	اقای واحدی مدیر دعوت اسلامی	کرمانشاه
۷	میرزا علی محمد خان مترجمی (مترجم السلطان)	بوشهر
۸	میرزا نصرالله ایزدی مدیر تجارتخانه و دواخانه ایزدی	اصفهان
۹	حاجی محمد ابراهیم عراقی انصاری و پسران	سلطان آباد
۱۰	میرزا جوادخان کلمبو مدیر کتبخانه علمی اهواز	اهواز
۱۱	میرزا عبدالکریم فدائی بزاز	شوشتر
۱۲	اقا لقمان زاده پزشکی	فردوس
۱۳	اقای میرزا احمد تاجر صاحب	یزد
۱۴	اقای میرزا مهدی تاجر معین زاده	رفسنجان
۱۵	بدخشان قائم مقامی	بارفروش
۱۶	تجارتخانه آقای کتبخچی	اردبیل
۱۷	میرزا علیخان مدیر دواخانه اطمینان	سلماس
۱۸	حاجی فتح الله مفتون تاجر یزدی	هندوستان حیدرآباد دکن

Bombay  
Agha Agha shekh  
Mohammed Hassan

عنوان مشترکین

نمبره

بمبئی

مجموعه آثار آتش محمدی دایره برکات



## اعتذار و درخواست

خدمت آقایان مشترکین محترم ابلاغ عذر مینماید اینکه از رسیدن مجلات شکایت میفرمایند اداره در ارسال ان کوتاهی نموده و اگر نمرات مرتباً به مشترکین محترم رسیده است موزعین پست کوتاهی نموده اند و از ادارات پستخانههای مبارکه در خواست میشود نشر ندای ترقی را به موزعین پست دستور دهند که تجدید شکایتی نشود ندای ترقی

### قرائتخانه های ملی ایران

قرائتخانه مطبوعات تقاضای مساعدت مینماید قرائتخانه ملی جهرم مدیر (حاذقی)  
قرائتخانه ملی غومن مدیر (بهجت) قرائتخانه تعاون ملی در ملایر مدیر (نوعی تبریزی)  
قرائتخانه ملی حسینی (دو یاریز مدیر (حسین صفاری) قرائتخانه ملی پهلوی در  
سیرجان (مدیر ..... ) قرائتخانه انجمن فردوس در مشهد مدیر افتخاری (فرزان)  
قرائتخانه ملی خلعت بری در طهران مدیر (عادل خلعت بری)